

هفتم صفر؛ تولد امام موسی کاظم (ع) و به روایتی شهادت امام حسن مجتبی(ع)

امام حسن مجتبی (ع) امام بزرگواری است که متأسفانه مقام شامخ آن حضرت در پرتوی از مهجوریت و غربت در میان مسلمانان قرار گرفته است، چه برسد به دیگر آحاد مردم در ملل مختلف جهان؛ و مانند ایشان نیز شخصیت امام موسی کاظم (ع) چه در زمان حیات آن بزرگوار و چه پس از شهادت آن حضرت در زندانی از غربت و فراموشی قرار گرفته است.



به گزارش خبرنگار دین و اندیشه
خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)،

هفتم صفر بنا بر روایتی مصادف است با ایام شهادت حضرت امام حسن مجتبی (ع) و نیز تولد امام موسی کاظم (ع) که در زمینه‌ی این اختلافی که در میان مورخان و منابع تاریخی در این زمینه وجود دارد نظر بسیاری از علمای بزرگ این است که در این روز به رنج‌ها و مصائب زندگی امام حسن مجتبی (ع) و شخصیت آن امام همام پرداخته شود و همچنین به جهت رعایت مقام شامخ امام موسی کاظم (ع) در این روز به بیان معارف موجود در زندگی و سیره‌ی آن حضرت پرداخته شود.

تواضع امام حسن(ع)

روزی امام حسن هنگام عبور، چند نفر فقیر را دید که روی خاک نشسته‌اند و با هم به خوردن نان‌های خرده و خشک

مشغولند، آنها تا آن امام را دیدند
گفتند:

بفرما از غذای ما بخور.

امام حسن کنار آنها رفت و فرمود:

“خداوند متکبران را دوست ندارد.”

با آنها غذا خورد ... سپس آنها را به
خانه خود دعوت کرد. آنها به خانه
امام حسن آمدند و غذا خوردند. هنگام
رفتن، امام حسن به هر کدام لباسی عطا
فرمود.

تشویق امام حسن از یک کودک نیک‌کردار

روزی امام حسن کودکی را دید که نان خشکی در دست دارد، لقمه‌ای از آن می‌خورد و لقمه دیگری به سگی که در آنجا بود می‌دهد و آن کودک از فرزندان یکی از بردگان بود.

امام از او پرسید: پسر جان، چرا چنین کاری می‌کنی؟

کودک جواب داد:

من از خدای خود شرم کردم، که غذا بخورم و حیوانی گرسنه به من نگاه کند و من به او غذا ندهم.

امام حسن از روش و سخن زیبای این کودک بسیار خوشحال شد. بنا براین دستور داد غذا و لباس فراوانی به آن کودک عطا کردند و سپس آن کودک را از اربابش خرید و آزاد کرد. به این ترتیب امام حسن(ع) آن کودک مهربان و

خداپرست را به خاطر کار نیکش تشویق کرد.

معنی سیاست از دیدگاه امام حسن (ع)

شخصی از امام حسن پرسید: نظر شما درباره سیاست چیست؟

آن حضرت در پاسخ فرمود:

“سیاست آن است که: حقوق خدا و حقوق زندگان و حقوق مردگان را رعایت کنی.”

سپس رعایت حقوق آنها را چنین توضیح داد:

“حقوق خدا آن است که آنچه را خواسته (و واجب کرده) انجام دهی، و آنچه را

که نهی کرده (و حرام نموده) ترک کنی.

“حقوق زندگان آن است که: وظایف خود را نسبت به برادران دینی انجام دهی و در خدمتگزاری به همکیشان، درنگ نکنی و نسبت به رهبر مسلمین، تا وقتی که نسبت به مردم، اخلاص (پیوند خالصانه و بی‌شائبه) دارد، اخلاص داشته باشی، و هرگاه از راه راست منحرف شد، فریاد اعتراض خود را نسبت به او بلند کنی.”

“حقوق مردگان آن است که از نیکهای آنها یاد کنی و از بدیهای آنها چشم‌پوشی زیرا آنها خدایی دارند که از کردارشان حسابرسی می‌کند.”

امام موسی کاظم(ع) ، آفتابی در نقاب زندان

منصور دوانیقی در سال 158 هـ ق از دنیا رفت، او در سالها یا ماههای آخر عمر، کلیدهای یکی از خزانه‌هایش را به عروسش، همسر مهدی عباسی به نام "ریطه" سپرد و به او وصیت کرد که تا زنده هستم آن خزانه را باز نکن و بعد از من با حضور خلیفه من (مهدی عباسی) آن را باز کن.

منصور از دنیا رفت، ریطه گمان می‌کرد در آن خزانه، جواهرات و گنجینه‌های بسیار و بی‌نظیری وجود دارد، سرانجام پس از مرگ منصور، همراه شوهرش به سوی آن خزانه رفت و در آن را گشود، ناگاه دیدند پیکر مقدس بیش از صد نفر از سادات علوی که کشته شده‌اند در آنجا

کنار هم چیده شده و نام و نشان هر کدام در کنار آنها نوشته شده است...

منصور با این وصیت میخواست پسر خود را بر ضد علویان تحریک کند و به او بگوید که اگر میخواهی در سلطنت باقی باشی، همین سیاست خشن را نسبت به امامان اهل بیت (ع) و منسوبان آنها اختیار کن.

اینک می‌پرسیم: آیا برای امام کاظم (ع) در چنان عصر و شرایطی، انتخاب چه راهی بهتر بود؟ و آیا بهتر نبود که با تربیت شاگرد و نهضت فکری و زمینه‌سازی به افشاگری و آگاهی پردازد؟

قرائن و شواهد تاریخی بیانگر آن است که راه معقول و نتیجه‌بخش همین راه بود و آن حضرت نیز همین راه را برگزید.

جلوس عید، و هدیه به مرثیه‌خوان امام
حسین (ع) :

از حوادث تلخ و شیرین زندگی امام
کاظم (ع) در عصر منصور اینکه منصور
از امام کاظم (ع) تقاضا کرد که در
جشنی به طور رسمی در مجلس دربار،
برای سلام و شادباش بنشیند و هر چه
مردم به عنوان هدیه می‌آورند، بپذیرد،
امام (ع) این تقاضا را رد کرد ولی
منصور گفت که این مراسم را به خاطر
سیاست و تدبیر امور ارتشیان انجام
می‌دهیم؛ تو را به خدای بزرگ سوگند
می‌دهم در این مجلس بنشین. بنا بر این
امام ناگزیر در محل تهنیت نشست و
سرلشگران، اعیان و رجال کشور به
محضرش می‌رسیدند و تبریک می‌گفتند و
هدایایی را تقدیم می‌کردند.

امام (ع) خادمی را معین کرده بود که صورت حساب آن هدایا را ثبت کند، در ساعت آخر پیرمردی صافدل آمد و به امام عرض کرد:

ای پسر دختر رسول خدا، من فقیر هستم و دستم از مال دنیا تهی است، سه شعری را که جدم در رثاء جدت امام حسین سروده میخوانم و آن را به شما اهداء می‌کنم، سپس آن سه شعر را خواند. ترجمه آن اشعار به شرح زیر است:

“در شگفتم از آن شمشیرهای برنده‌ای که تیزی آنها در روز درگیری عاشورا بر روی پیکر غبارآلودت وارد شدند.

و نیز در شگفتم از آن تیرهایی که در برابر چشم بانوان حرم در پیکرت فرو رفتند، در حالی که آن بانوان، جدت را صدا می‌زدند و چشمانشان پر از اشک بود.

چرا سر و صدای آن تیرها از پیکر مقدس
و باشکوهت دور شدند و به جای دیگر
نرفتند؟”

امام کاظم (ع) به او فرمود:

“هدیه‌ات را پذیرفتم در اینجا بنشین،
خداوند به تو برکت دهد”

آنگاه امام به خادم فرمود:

نزد رییس (منصور) برو و مجموع
هدایایی را که آورده شده به او گزارش
بده و بگو آنها را چه کنم، خادم رفت
و بازگشت و گفت: منصور می‌گوید همه
آنها را به تو بخشیدم، اختیار آنها
با خودت. امام کاظم(ع) همه آن هدایا
را به آن پیرمرد بخشید.

به این ترتیب امام با اتخاذ این روش،
هم به منصور و درباریانش فهماند که

ما به هدایا و زرق و برق دنیا دل
نبسته‌ایم و هم پیرمرد شیعه و نیازمند
را که خاطره امام حسین(ع) قهرمان و
نماد مبارزه با طاغوت‌ها را تجدید
نمود، شاد کرد و به این ترتیب امام
کاظم(ع) در عید نوروز، در درون کاخ
طاغوتیان با بیان مظلومیت حسین(ع)
طاغوتیان را محکوم کرد.

نگاهی بر حوزه علمیه و شاگردان امام
کاظم(ع)

پس از شهادت امام صادق(ع)، امام
کاظم(ع) شاگردان برجسته پدر را به
گرد خود جمع کرد و با عنایت مخصوص به
آنها، در حفظ آنها و پاسداری از
دانشگاه جعفری تلاش فراوان کرد و با
مناظرات خود با دانشمندان بزرگ معروف
اهل تسنن، خلفا و دیگران، همه را

تحتالشعاع آگاهی خود در آورد، شاگردان تربیت شده‌اش مانند: صفوان، بهلول، یونس بن عبدالرحمن، محمد بن ابی‌عمیر و ... نیز هر کدام استوانه‌هایی برای حفظ حوزه تشیع بودند، با اینکه از نظر سیاسی در سخت‌ترین شرایط بودند با همت والای خود به پاسداری از دانشگاه جعفری پرداختند و در پیرامون شمع وجود پر برکت امام کاظم (ع) بر رونق آن دانشگاه افزودند.

محدث قمی می‌گوید: در دست ما کتاب "مسائل علی بن جعفر" موجود است، که مجموعه‌ای از سوالات علی بن جعفر است که از برادرش امام کاظم (ع) پرسیده و پاسخ‌های آن حضرت می‌باشد، فقهای ما در استنباط احکام، به این کتاب مراجعه می‌کنند، علامه مجلسی این کتاب را در جلد چهارم بحارالانوار (چاپ قدیم) و جلد دهم بحار، صفحه 249 به بعد، چاپ جدید" آورده است.

هشام بن حکم: یکی از شاگردان برجسته امام صادق (ع) بود، که پس از شهادت آن حضرت، به امام کاظم پیوست و از محضر او بهره‌های فراوان جست و با مناظرات و استدلال‌های قاطع و خلل‌ناپذیرش از حریم ولایت، تلاش و کوشش بسیار کرد.

امام کاظم (ع) درباره عقل و خرد و آثار آن، مطالب عمیق و بلند معنی بر اساس آیات قرآن، به هشام آموخت که از سی فراز تشکیل می‌شود، که براساسی مجموعه عظیم فرهنگی و گنجینه ژرف فکری اسلام است.

امام کاظم در آغاز هر فراز، به او می‌فرماید: یا هشام (ای هشام).

در یکی از آن فرازها چنین آمده:

“ای هشام، برای هر چیزی راهنمایی هست، راهنمای عقل، اندیشیدن است و راهنمای اندیشیدن، خاموشی است و برای هر چیزی مرکبی است و مرکب عقل، تواضع و فروتنی است، برای نادانی تو همین بس که کاری انجام دهی که از آن نهی شده‌ای.”

انتهای پیام/